



اصول فقه

ویژه آزمون وکالت

● درسنامه جامع همراه با مثال و نکات آزمونی

● ویژه کلیه دانشجویان حقوق و فقه حقوق

● و کلیه داوطلبان آزمون وکالت

مؤلف:

محمد فرامرزی



سرشناسه	فرامرزی گوشکی، محمد، ۱۳۷۳-
عنوان و نام پدیدآور	اصول فقه (ویژه آزمون وکالت)/تالیف محمد فرامرزی گوشکی.
مشخصات نشر	تهران : انتشارات ارشد، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	۳۵۶ ص.: نمودار.
شابک	978-600-115973-2:
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	اصول فقه — راهنمای آموزشی (عالی)
موضوع	Interpretation and construction -- Study and teaching -- Islamic law (Higher)
موضوع	وکالت (فقه) — راهنمای آموزشی (عالی)
موضوع	«Contract» (Mandate (Islamic law) (Higher -- Study and teaching)
رده بندی کنگره	۱۵۵BP
رده بندی دیویی	۳۱۰/۷/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۷۹۰۷۲
وضعیت رکورد	فیا



اصول فقه (ویژه آزمون وکالت)

محمد فرامرزی

نوبت چاپ : دوم ۱۴۰۵

شمارگاه : ۵۰۰ نسخه



شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۵۹۷۳-۲

مرکز پخش: میدان انقلاب، خیابان وحید نظری، بین دوازده فروردین و منیری جاوید، پلاک ۱۳۰، طبقه اول، واحد ۲ تلفن: ۶۶۹۷۹۲۳۴-۶۶۹۷۹۲۳۴

www.arshadbook.com

هرگونه الگوبرداری از سبک و سیاق و یا تکثیر کل یا قسمتی از کتاب‌های انتشارات ارشد شرعاً حرام و قانوناً ممنوع می‌باشد و متخلف بر اساس قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد شدید قانونی قرار خواهد گرفت.

واحد حقوقی انتشارات ارشد: ۶۶۹۷۹۲۳۴-۶۶۹۷۹۲۳۴

تقديم به:

پيشگاه مقدس مادر آفرينش

فخر عالم هستی، ام أبيها

فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

▲ مقدمه

به نام پروردگار عادل و دادگر

هست در عالم خیال و وقوع هر شیئی را به اصل خویش رجوع

(خاقانی)

رشته حقوق به عنوان یکی از پر طرفدارترین و کاربردی ترین رشته تحصیلی در کشور است که هرساله دانشجویان زیادی را به خود جذب می کند و به سمت و سوی حرفه وکالت می کشاند، در این میان اصول فقه به عنوان یک درس رتبه ساز و دارای تراز بالا نقش اساسی در آزمون وکالت دارد، آموختن اصول فقه که یکی از درس های پیچیده و در عین حال شیرین حقوقی است باعث درک و فهم بهتر مطالب حقوقی شده است.

در این کتاب سعی شده است تا با سبک و سیاق آزمون و شیوه مفهومی به زبان فصیح، تطابق اصول با مواد قانونی و ذکر مثال های کاربردی و قانونی، گامی مهم برای تسلط دانشجویان حقوقی و داوطلبان آزمون وکالت برداشته شود و داوطلبان با مطالب آزمون و شیوه طرح سوال در آزمون وکالت آشنا شوند.

کتاب تست منحصر به فرد این مجموعه آموزشی هم چاپ شده که مطالعه آن به همراه این کتاب توصیه می شود.

در پایان از همه اساتید، صاحب نظران و دانشجویان گرامی تقاضا می شود نقطه نظرات و انتقادات خود را در جهت بهبود این اثر از ما دریغ نفرمایند.

برنامه رتبه‌ساز



ویژه آزمون‌های

وکالت، ارشد و دکتری

بیش از ۸۰ بار مرور منابع !

محمد فرامرزى

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات: تعاریف و مباحث مقدماتی.....	۹
فصل دوم: وضع الفاظ	۱۹
فصل سوم: اوامر	۱۰۱
فصل چهارم: نواهی	۱۵۱
فصل پنجم: منطوق و مفهوم	۱۸۳
فصل ششم: عام و خاص	۲۲۱
فصل هفتم: مطلق و مقید	۲۸۱
فصل هشتم: اصول علمیّه	۳۲۳
فصل نهم: تعارض ادله	۳۹۵
فصل دهم: اجتهاد و تقلید	۴۱۷

فصل اول

کلیات: تعاریف و مباحث مقدماتی

فصل اول

کلیات: تعاریف و مباحث مقدماتی

▲ اصول فقه چیست؟

قبل از این که به تعریف اصول فقه و پیرامون آن بپردازیم بهتر است ابتدا نگاهی گذرا بر علم فقه و معانی آن داشته باشیم.

◀ **فقه در لغت؛** یعنی فهم، فهمیدن، دریافت کنه و عمق مطلب است.

◀ **فقه در اصطلاح؛** یعنی دانستن احکام شرع درباره موضوعات اشیاء و کارهای مردم.

📖 **نکته:** واژه فقه از جمله واژگانی است که پس از تشریع شرع مقدس اسلام معنای نخست خود را ترک کرده و به معنای محدود تری اختصاص یافت. بنابراین می‌توان واژه فقه را منقول شرعی نامید.

◀ **در اوایل قرن دهم، صاحب معالم در تعریف واژه فقه می‌گوید؛** فقه در لغت یعنی فهمیدن و در اصطلاح دانشمندان این رشته عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از راه دلیل‌های تفصیلی آنها.

◀ **ادله تفصیلی عبارتند از؛** قرآن، سنت، اجماع و عقل.

◀ **اصولیان متأخر؛** فقه را به علم به احکام شرعی فرعی برای به دست آوردن وظیفه عملی از راه ادله تفصیلی بیان می‌کنند.

◀ **اصل در لغت؛** یعنی بُن، ریشه و بنیاد هر چیز.

◀ **اصول؛** جمع اصل است و در علوم به قواعد و بنیان‌هایی گفته می‌شود که هر علم بر آن استوار است.

« آخرین تعریف علم اصول فقه؛ در کتاب کفایه الاصول چنین است؛ دانش اصول فقه، علم به قواعدی است که برای استنباط احکام شرعی پیش بینی شده است.

▲ تعریف اصول فقه

علم اصول فقه، علم به قواعدی است که برای استنباط احکام شرعی به کار می‌رود. به عبارت بهتر اصول فقه، شیوه صحیح استنباط حکم را می‌آموزد. به همین دلیل یک علم بین ریشه‌ای در فقه و حقوق به شمار می‌رود.

▲ علم اصول فقه:

علمی است که در آن قواعدی وجود دارد که مجتهد به وسیله آن قواعد احکام شرعی را از طریق ادله تفصیلی (قرآن، سنت، اجماع و عقل) به دست می‌آورد.

▲ موضوع اصول فقه:

مشهور اصولیین قدیم موضوع علم اصول فقه را ادله اربعه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) می‌دانستند اما مشهور اصولیین متأخر معتقدند؛ هر آن چه بتواند در طریق استنباط حکم شرعی به ما کمک کند، موضوع علم اصول فقه می‌باشد.

▲ موسس علم اصول فقه

موسس علم اصول فقه از دیدگاه اصولیین شیعه؛ امام جعفر صادق (ع) و امام محمد باقر (ع) و از دیدگاه اهل سنت، شافعی می‌باشد.

▲ مصنف علم اصول فقه

اصولیین شیعه اولین مصنف علم اصول فقه را هشام بن حکم و اصولیین اهل سنت، شافعی را اولین مصنف علم اصول فقه می‌دانستند.

▲ فایده و منفعت اصول فقه

فایده: اثری است که با در نظر گرفتن آن کاری انجام یا چیزی درست شود.

فایده اصول فقه: همان انگیزه‌ی تحصیل این علم می‌باشد که عبارت است از توانایی بخشیدن به مکلف، برای استنباط احکام شرعی از منابع اصلی آن‌ها. بنابراین فایده اصول فقه، استنباط احکام شرعی است.

منفعت: اثری است که از کاری یا چیزی بدست آید بدون این که قبلاً در نظر گرفته شده باشد. منفعت اصول فقه آن است که در استنباط احکام حقوقی موضوعه نیز می‌توان از آن استفاده کرد.

مثال: کسی که به قصد حج مسافرت می‌نماید، غرض و فایده مسافرت او انجام اعمال حج است، اما ممکن است در مسیر از مناظر زیبای طبیعی نیز نصیبی ببرد که از اول، این امر مورد نظر او نبوده است. (منفعت)

بنابراین آن چه پیش از عمل در نظر گرفته می‌شود و علت تحقق آن عمل است غرض، فایده و غایت نام دارد. اما بهره‌ای که طی انجام کاری به دست می‌آید بی آنکه قبلاً به ذهن آمده یا در ایجاد آن نقش داشته باشیم، منفعت نامیده می‌شود.

▲ فایده و منفعت دو امر نسبی هستند

فایده و منفعت دو امر نسبی هستند یعنی ممکن است نسبت به فردی فایده و نسبت به فردی دیگر منفعت باشد، بنابراین فایده و منفعت از فردی به فرد دیگر متفاوت است.

▲ علتی که موجب عمل به رأی شد

عمل به رأی و نظر خود؛ یعنی این که نمایندگان پیامبر، در مواردی که قرآن و سنت گویا نبوده، با توجه به مبانی و اصول و هدف‌های اسلام، و به اصطلاح حقوقی، با توجه به روح قانون حکم مساله را به رأی و نظر خود بیان می‌کردند.

▲ پیدایش اجماع

حضرت محمد(ص) پس از ۲۳ سال تلاش و کوشش بی وقفه در راه خدا، به سرای جاودان شتافت. پس از او با خلافت ابوبکر، دوره خلفای راشدین شروع شد که تا شهادت علی (ع) در سال ۴۱ قمری ادامه داشت. در این دوران موضوعاتی مانند؛ اجماع به وجود آمد که بعدها مورد بحث اصولیان قرار گرفت.

تعریف اجماع امت: به عقیده اهل تسنن، خلیفه اول با مراجعه به آراء مردم معین شد و این کار اجماع امت نام گرفت.

رجوع به آراء مردم، در زمان پیغمبر بی سابقه نبود، قرآن هم آن را پیش بینی کرده بود (أمرهم شورى بينهم).

اجماع اُمت: شبیه به اصطلاح مراجعه به آراء عمومی و اجماع فقها؛ شبیه به اصطلاح دکترین در علم حقوق است.

▲ قیاس و تفاوت آن با رأی

تفاوت رأی با قیاس این است که؛ قیاس به نحوی به قرآن و سنت بر می‌گردد، زیرا در قیاس لازم است که حکم اصل، به نصّ یا اجماع ثابت شده باشد در حالی که رأی در مورد فقد دلیل است.

نکته؛ شیعه عمل به رأی، قیاس، مصالح مرسله، استحسان و عرف را جایز نمی‌داند.

▲ علت پیدایش علم اصول

علم اصول فقه، برای استنباط احکام شرع اسلام در نیمه اول قرن اول هجری بوجود آمد. ولی تا آن زمان نامی نداشت و تدریس نمی‌شد و حتی کتابی درباره‌ی آن نوشته نشده بود.

▲ اولین تألیف در اصول فقه

بنا بر نظر مشهور مورّخان علم اصول، اولین مولف اصول فقه، محمد بن ادریس شافعی (اهل سنت) است که کتاب «الرساله» را در زمینه اصول فقه به نگارش درآورده است. در میان شیعیان نیز «سید بحر العلوم» معتقد بودند که کتاب «الذریعه الی اصول الشریعه» به تألیف سید مرتضی اولین تألیف در زمینه علم اصول است.

▲ اصولیین امامیه و تألیفات آن‌ها در زمینه علم اصول فقه

شیعه امامیه خیلی دیرتر از اهل سنت به علم اصول احتیاج پیدا کرده و علت آن، این بوده که شیعه عقیده داشتند که، گفتار و کردار و تقریر امامان دوازده گانه همان حجّیتی را دارند که، قول و فعل و تقریر پیغمبر (ص) داراست. از این رو تا شروع غیبت کبری در سال ۳۲۹ هجری قمری، شیعه احکام خود را بی واسطه یا با واسطه از امام معصوم (ع) گرفته و احتیاجی به اجتهاد و استنباط و علم اصول فقه پیدا نمی‌کند و حتّی نسبت به اصول فقه که منتسب به ابوحنیفه است نظر خوبی ندارند.

لکن وقتی غیبت کبری شروع می‌شود، امام دوازدهم (عج) علما و فقها را موظّف می‌نماید که در امور شرعی اجتهاد نموده و شیعیان را رهبری کنند، فقهاء به ناچار به اصول روی می‌آورند و این هنگامی است که اصول فقه توسط علمای اهل سنت به صورت علم مدوّتی درآمده و پیرامون آن کتاب‌های متعددی نوشته شده بود.

این مساله بعدها میان علمای شیعه اختلاف و دو دستگی ایجاد می‌کند: یک دسته اصول را نمی‌پذیرند؛ «اخباری‌ها» و دسته دیگر آن را قبول می‌کنند؛ «اصولی‌ها» نامیده می‌شوند.

لازم به ذکر است اخباری‌ها برای استنباط احکام فقه، فقط به اخبار و روایات استناد نموده‌اند ولی اصولی‌ها علاوه بر کتاب و سنت به فنون اصولی نیز استناد کرده‌اند.

سرانجام علمای شیعه نزدیک به سه قرن دیرتر از علمای سنی با علم اصول آشنا می‌شوند و در آن مطالعات فراوانی نموده و تألیفات ارزنده‌ای را بوجود آورده‌اند.

نکته؛ اولین کتابی که توسط اصولیین شیعه درباره اصول فقه نوشته شده؛ کتاب «الذریعه الی اصول الشریعه» تألیف مرحوم سید مرتضی (۴۳۶ - ۳۵۵ قمری) است .

▲ مکاتب اصولی

◀ تفاوت مذهب با مکتب

مذهب چیست؟ مذهب طریقه و روشی است مربوط به اصول اعتقادات، می‌دانیم مساله امامت یکی از مسائل اصلی اعتقاد اسلامی است و به همین جهت اعتقاد به این که چه کسی امام یعنی جانشین پیغمبر باشد مذهبی را به وجود آورده‌اند.

مذاهب مشهور اسلام؛ شیعه و سنی هستند.

مکتب چیست؟ مکتب روشی است مربوط به مسائل علمی، مثلاً در میان شیعه دوازده امامی برای استنباط احکام دو مکتب اصولی و اخباری داریم. گاهی هم پیروان مذاهب مختلف در بررسی‌های علمی، روش واحدی دارند و پیرو یک مکتب علمی خاصی هستند.

▲ انواع مکتب

الف؛ مکتب در مذهب شیعه؛ به دو دسته اخباری و اصولی می‌باشد.

ب؛ مکتب در مذهب سنیان؛ منقسم به «مکتب فقیهان» که بیش تر حنفی‌ها بودند و «مکتب متکلمان» که پیروان سه مذهب مالکی، شافعی و حنبلی بودند.

▲ مکاتب مختلف

الف؛ مکتب فقیهان؛ مطابق این مکتب در استنباط احکام اسلامی با توجه به مسائل جزئی می‌توان قواعد کلی را استنباط نمود به بیانی دیگر، در این مکتب امکان عدول یا تغییر قواعد کلی وجود دارد.

ب؛ مکتب متکلمان؛ این مکتب در استنباط احکام شرعی مبتنی بر حفظ اصول و قواعد کلی بوده است و هرگاه حکم فرع یا فروعی با اصول و قواعد کلی هماهنگی نداشته از آن دست بر داشته‌اند و حکمی دیگر مطابق با آن اصل و قاعده بیان می‌کرده‌اند (بر عکس مکتب فقیهان). این مکتب از یک طرف در استنباط احکام اسلامی توجه به قواعد کلی دارد و از طرفی مبتنی بر علم کلام است.

ج؛ مکتب اخباریون؛ اخباریون بر این باورند که احکام اسلامی همان چیزی است که در کتاب و سنت است و لاغیر. اساساً اخباریون علمی به نام اصول فقه را نمی‌شناسند.

د؛ مکتب اصولیین؛ اصولیین معتقدند با توجه به مبانی عقلی می‌توان احکام اسلامی را از کتاب و سنت استنباط نمود. (فقه امامیه به این مکتب شناخته می‌شود و در فقه امامیه، عقل یکی از منابع است).

▲ تعریف علم کلام

«متکلم» از ماده کلام گرفته شده و «کلام» علمی است که از اصول مذهب و مسائل مربوط به آن گفتگو می‌کند.

کلام: علم مطالعه درباره‌ی موجودات از طریق شرعی است و متکلمان «عقل» را نیز تا آنجا که برخلاف «شرع» نباشد به کار می‌گیرند.

نکته: دو مکتب «فقیهان» و «متکلمان» در مذهب سنیان به وجود آمده‌اند. و دو مکتب «اصولی» و «اخباری» در مذهب شیعه به وجود آمده‌اند.

▲ تفاوت مکتب اخباری با مکتب اصولی

اخباری‌ها معتقدند که «عقل» در مسائل شرعی راه ندارد و مسائل شرعی را باید از طریق شرعی یعنی «قرآن» و «اخبار» و «اجماع» بدست آورد.

اخباری‌ها ظاهر قرآن را حجت نمی‌دانند مگر این که روایات آن را تفسیر کرده باشند.

اصولی‌ها عقل را در ادراک حسن و قبح اشیاء حجت می‌داند، برخلاف اخباری‌ها.

اصولی‌ها ادله احکام دین را «کتاب»، «سنت»، «اجماع» و «عقل» می‌دانند ولی برخی اخباری‌ها «کتاب» و «سنت» و برخی فقط «سنت» را دلیل می‌دانند.

اصولی، تقلید از میت را حرام ولی اخباری، مجاز می‌داند.

اصولی‌ها اجتهاد را واجب «عینی» یا «کفائی» ولی اخباری‌ها آن را حرام می‌دانند.

اخباری مدعی هستند که اخبار کتب چهارگانه، قطعی الصدور است. بنابراین احتیاجی به علم رجال (علم راویان حدیث) ندارند ولی اصولی، علم رجال را لازم می‌داند.

اصولی ظواهر قرآن را حجت می‌داند برخلاف اخباری. اصولی می‌گوید؛ برای رسیدن به واقع در جائی که دسترسی به علم نیست باید از ظن مجتهد پیروی کرد. و ظن مجتهد هم چون متکی بر ادله علمی و آیات و اخبار اهل بیت است به منزله علم می‌باشد. ولی اخباری مدعی است که ظن مجتهد و غیر او، فرقی ندارد و باید در تمام موارد علم قطعی به واقع پیدا کرد. اصولی در مقام تعارض میان دلیل عقلی و نقلی، «دلیل عقلی» را مقدم می‌داند، برخلاف اخباری که «دلیل نقلی» را بر عقلی ترجیح می‌دهد.

«اصل اباحه» در نزد اصولی حجت است ولی اخباری آن را حجت نمی‌داند. اخباری «خبر واحد» را به علت این که موجد قطع و یقین نیست حجت نمی‌داند ولی بیش تر اصولیین خبر واحد را حجت می‌دانند.

▲ قدیمی ترین دانشمندان مکتب اصولی و آثارشان

- علم الهدی، سید مرتضی، مؤلف کتاب الذریعه الی الاصول الشریعه
- شیخ طوسی، مؤلف کتاب غده الاصول
- محقق حلّی، مؤلف کتاب المعتمر
- علامه حلّی، مؤلف کتاب التهذیب
- آقا باقر بهبهانی، مدافع مکتب اصولی در برابر اخباری‌ها
- تقریرات شیخ انصاری به وسیله شاگردانش تهیه شده که از جمله کتاب مطارح الانظار، که توسط مرحوم میرزا ابوالقاسم کلانتر گردآوری شده است.
- فرائد الاصول مشهور به رسائل شیخ انصاری، مفصل ترین کتاب در ادله عقلی است که حاشیه‌ی آشتیانی بر آن نوشته شده است.

▲ ادامه دهندگان روش شیخ انصاری

آخوند ملاً کاظم خراسانی، میرزای نائینی و عراقی از بزرگان علمای شیعه بودند که پس از شیخ انصاری روش او را ادامه دادند.

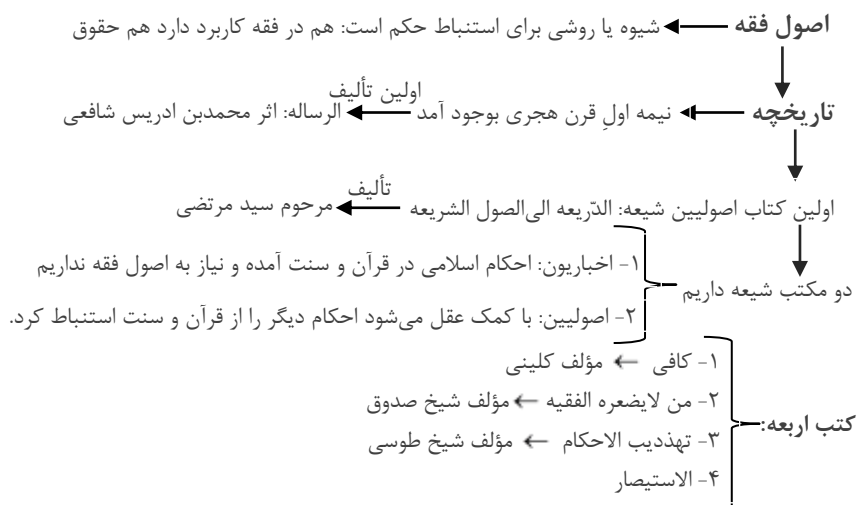
- کتاب «مکاسب» و «متأجر» اثر شیخ انصاری می‌باشد.

- «کفایه الاصول» اثر آخوند ملاً کاظم خراسانی می‌باشد.

مقالات الاصول اثر عراقی بوده و بدایع الافکار تقریرات عراقی است.

کُتُب اربعه یا اصول اربعه: چهار کتاب حدیثی است که شیعیان آنها را معتبرترین منابع حدیثی خود می‌دانند. عبارت‌اند از: «الکافی»، «مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْه»، «تهذیب الاحکام» و «الِاسْتِیْصَار». کتاب الکافی نوشته کلینی و مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْه تألیف شیخ صدوق است. تهذیب الاحکام و استیصار را هم شیخ طوسی نگاشته است.

تحول علم اصول و استفاده‌ی کامل از ادله‌ی عقلی و اصول عملی، توسط «شیخ انصاری» در ضمن دو کتاب مهم او یعنی «رسائل» و «مکاسب» به عمل آمده است.



▲ جمع بندی آزمون:

◀ جهد: تلاش و کوشش

◀ **اصول: راه - روش - وسیله**

◀ **فقه: فهمیدن عمق مطلب**

تفاوت بین اجتهاد و فقه: برای آن که ما چیزی را متوجه بشیم نیازمند جهد و تلاش و کوشش است.

اصول فقه: قواعدی که از طریق آن احکام شرعی (قانونی) را استنباط کنیم.

آیا عبارت فوق یعنی احکام شرعی خاص این تعریف است احکام عقلی را شامل نمی شود؟

هرچه که شرع بدان حکم کند عقل نیز بدان حکم میکند.

چرا ما از اصول فقه استفاده می کنیم؟

ما به این دلیل از اصول فقه استفاده می کنیم که تمام احکام شرعی به صورت واضح در شرع نیامده است.

📌 **نکته:** تا وقتی که چیزی در اصول واضح و اصلی است ما نیاز به هیچ چیز مثل قرینه و دلیل نداریم.

📌 **نکته:** یکسری احکام شرعی فرعی داریم که نیاز به اصول فقه داریم

نماز واجبه: احکام شرعی اصلی

قنوت در نماز: احکام شرعی فرعی

دلایلی که در برخورد با نص باید به سراغ اصول فقه برویم از قرار ذیل است:

۱- تعارض نصین: دو دلیل با هم متعارض هستند مثلاً یکی میگوید نماز عید فطر واجبه یکی میگوید نماز عید فطر واجب نیست

۲- فقدان نص: یعنی نص یا حکمی راجع به آن موضوع وجود نداشته باشد. مثل حکم سیگار کشیدن

۳- اجمال نص، رمز: آفت تا چیزی آفت نداشته باشد که ما سراغش نمی ریم

فصل دوم

وضع الفاظ

فصل دوم:

وضع الفاظ (دلالت، وضع و استعمال لفظ)

▲ دلالت و اقسام سه گانه آن

دلالت در لغت: به معنای راهنمایی و رهنمود ذهن است و در اصطلاح یعنی؛ از علم به یک چیز (دال) علم به چیز دیگر (مدلول) حاصل شود.

• **مثال:** دلالت دود بر آتش - دلالت جای پا بر گذرکردن شخصی - دلالت پریدگی رنگ بر ترس.
معنا در علم اصول فقه: آن چیزی است که با شنیدن یک لفظ به ذهن ما می‌رسد. یک لفظ ممکن است یک یا دو یا چند معنا داشته باشد.

▲ اقسام دلالت لفظ بر معنا

۱- دلالت عقلی یا ذاتی یا واقعی

۲- دلالت طبعی یا طبیعی

۳- دلالت وضعی یا جعلی یا قراردادی

۱- **دلالت عقلی یا ذاتی یا واقعی:** در دلالت عقلی یا ذاتی، دال همیشه به حکم عقل بر مدلول دلالت دارد.

دو ویژگی دلالت عقلی؛ یکی همیشگی بودن آن است که در زمان و مکان یکسان است و دوم یکسان بودن و خدشه ناپذیر بودن آن در نزد همه است.

• **مثال:** دلالت دود بر آتش - دلالت جای پا بر گذرکردن شخصی - دلالت صانع بر مصنوع - دلالت تابلوی نقاشی (دال) بر نقاش چیره دست (مدلول).

دلالت طبعی یا طبیعی: در این نوع دلالت رابطه دو چیز و دلالت یکی بردیگری ناشی از حالت طبیعی و نرمال آنها است. مانند: دلالت خمیازه بر خواب؛ با کمک این نوع دلالت از آثار خارجی

بدن به حالت درونی (طبیعی، نفسانی) آن پی می‌بریم. در واقع دال معمولاً (نه همیشه) بر مدلول دلالت دارد و به عبارتی ممکن است دلالت نکند.

• **مثال ۱:** رنگ پریدگی چهره (دال) دلالت بر ترس (مدلول) دارد که البته گاهی ممکن است به علت ترس نبوده و به علت افت فشار باشد.

• **مثال ۲:** گریه کردن که گاهی بیانگر وجود نوعی غم و اندوه در درون انسان است. این دلالت نه یک دلالت قراردادی است و نه حکایت از وجود رابطه علت و معلولی میان اندوه درونی و گریه دارد. زیرا گریه کردن ممکن است از خنده فراوان یا خرد کردن پیاز نیز به وجود آید. بنابراین، این نوع دلالت یک ویژگی درونی است که در طبع تمام انسان‌ها وجود دارد به همین علت به این نوع دلالت، دلالت طبیعی یا طبیعی می‌گویند. که مانند دلالت عقلی در زمان و مکان گوناگون یکسان است.

دلالت طبیعی در قانون: این دلالت در قانون به وسیله الفاظی نمایانگر می‌شود. یعنی اگر الفاظی از این دست در قانون ملاحظه کردید نشان از دلالت طبیعی دارد: اکراه - اشتباه - قصد - تصرف - ایجاب و قبول - صرف نظر کردن و

• **مثال ۱:** ماده ۱۰۶۲ ق.م. نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

توضیح ماده: ایجاب و قبول نشان از اراده یا حالت درونی می‌کند.

• **مثال ۲:** ماده ۱۹۹ ق.م. رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.

توضیح ماده: اشتباه یا اکراه نشان از حالت درونی و قصد دارد.

دلالت وضعی یا قراردادی، جعلی: سبب در این نوع از دلالت وضع یا قرارداد اشخاص است. یعنی افرادی آمده‌اند و چیزی را علامت و نشانه (دال) چیز دیگر (مدلول) قرار داده‌اند، چنانچه اگر دال را بر مدلول قرار نمی‌دادند، هیچ گاه دال بر مدلول دلالت نمی‌کرد. دلالت وضعی در زمان و مکان مختلف، فرق دارد.

• **مثال ۱:** دلالت چراغ قرمز در علائم راهنمایی و رانندگی، دلالت بر ایست دارد که در اثر وضع و قرارداد صورت گرفته است.

توضیح مثال: واضع (اشخاص) چراغ قرمز (دال) را برای توقف (مدلول) قرار داده است.

• **مثال ۲:** ماده ۱۲۸۱ ق.م. قید دین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی دانسته شده است.

توضیح ماده: دلالت اقرار کتبی بر قید دین در دفتر تجار، از نوع دلالت وضعی است چرا که مقنن این مورد را وضع و جعل کرده است.

• **مثال ۳:** ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م: چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد حکم و در غیر اینصورت قرار نامیده می‌شود.

توضیح ماده: دلالت الفاظ حکم و قرار بر رأی دادگاه (باتوجه به مفاد ماده) از نوع دلالت وضعی است.

📌 **نکته:** ما در اصول فقه با دلالت وضعی (قراردادی) سروکار داریم با این توضیح که دلالت الفاظ و معانی ناشی از فرآیند وضع و قرارداد است.

▲ اقسام دلالت وضعی

دلالت وضعی بر دو قسم است: لفظی و غیر لفظی

دلالت وضعی: می‌تواند غیرلفظی باشد مانند؛ علائم راهنمایی و رانندگی، یا لفظی باشد، مانند؛ دلالت هر لفظ بر معنای خاص خودش.

الف: انواع دلالت وضعی لفظی

۱- دلالت مطابقی ۲- دلالت تضمینی ۳- دلالت التزامی

۱- **دلالت مطابقی:** یعنی دلالت لفظ بر کلّ معنا (موضوع له).

• **مثال ۱:** دلالت لفظ خانه بر تمام اجزای آن خانه. مثلاً اگر کسی بگوید؛ خانه‌ام خراب شد، منظور این است که کلّ خانه اش از بین رفته است.

• **مثال ۲:** ماده ۵۵ ق.م؛ وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

توضیح ماده: لفظ وقف بر تمام اجزای معنا که عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود دلالت دارد و این دلالت، دلالت مطابقی است

• **مثال ۳:** ماده ۲۰ ق.م: کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است.

توضیح ماده: دلالت بر کلیه تعهدات (تقسیم بندی حصری دارد) و دلالت مطابقی می‌باشد.

• **مثال ۴:** ماده ۳۳۸ ق.م: بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم.

توضیح ماده: دلالت لفظ بیع بر تملیک عین به عوض معلوم از نوع دلالت مطابقی است زیرا عبارت: تملیک عین به عوض معلوم یعنی تملیک (تمام مبیع) در مقابل (تمام ثمن).

📌 **نکته:** تعاریف کامل و تقسیم بندی‌های کامل و حصری در قانون دلالت مطابقی هستند چون لفظ، تماما بر معنا (تعریف یا تقسیم بندی تمام و کمال آن) دلالت می‌کند.

۲- دلالت تضمینی یا جزئی؛ یعنی دلالت لفظ بر جزء معنا (موضوع له).

• **مثال ۱:** هرگاه دیوار خانه کسی خراب شود و او بگوید؛ خانه‌ام خراب شد مراد از خانه در این جمله دیوار خانه یعنی جزئی از خانه می‌باشد.

• **مثال ۲:** ماده ۲ ق.آ.د.م؛ هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

توضیح ماده؛ هرگاه دادخواست مطابق قانون توسط هریک از شخص یا اشخاص ذینفع یا توسط وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنان به دادگاه تقدیم گردد دادگاه مکلف به رسیدگی است. یعنی هریک از افراد ذکر شده دادخواست را ارائه نمایند جهت رسیدگی دادگاه کفایت می‌کند.

• **مثال ۳:** ماده ۱۲۵۸ ق.م؛ دلائل اثبات دعوا از قرار زیر است:

۱- اقرار ۲- اسنادکتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم

توضیح ماده؛ دلالت در این ماده دلالت تضمینی است زیرا دلالت لفظ بر جزئی از معنای آن یا به بیان دیگر دلالت یک قسمت از موضوع له است.

• **مثال ۴:** ماده ۵۵۱ ق.م؛ عقد مضاربه به یکی از علل زیر منفسخ می‌شود: ۱- در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین ۲- در صورت مفلس شدن مالک ۳- در صورت تلف شدن سرمایه...

توضیح ماده: یکی از علل کافی است تا عقد مضاربه فسخ گردد.

• **مثال ۵:** ماده ۲۱۴ ق.م؛ مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هریک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفا آن را می‌کنند

توضیح ماده: دلالت ماده ۲۱۴ ق.م بر مورد معامله بیانگر دلالت تضمینی است.

نکته: وجود کلماتی مانند: یکی از، به یکی از، یا می‌تواند نشانه‌ای برای وجود دلالت تضمینی باشد.

۳- **دلالت التزامی یا خارج از معنا:** یعنی دلالت لفظ بر لوازم معنا، به عبارتی دیگر؛ یعنی لفظ بر آن چه که از معنا بیرون است دلالت داشته باشد.

• **مثال ۱:** اگر کسی بگوید خانه‌ام را دزد برد. منظور لوازم واثاثیه خانه باشد.

توضیح مثال: دلالت خانه بر اثاث خانه، (چیزی خارج از معنای خانه است) دلالت التزامی است.

• **مثال ۲:** ماده ۲۸ ق.م؛ اموال مجهول المالک با اذن حاکم یا ماذون از قِبَل او به مصارف فقرا می‌رسد.

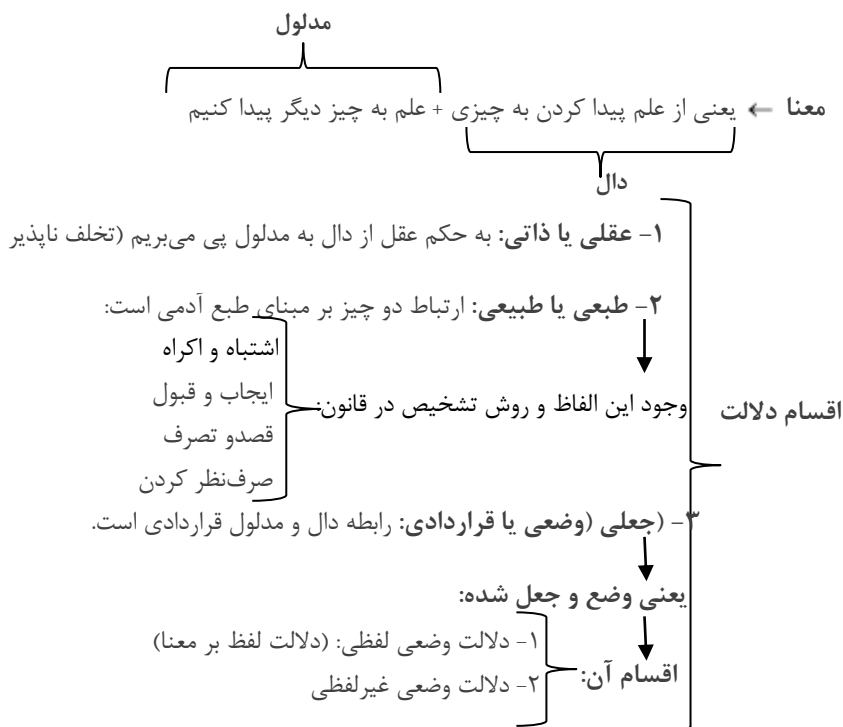
توضیح ماده؛ منظور از فقرا، فقرای محل است. درواقع دلالت لفظ بر معنایی است که از موضوع له خارج می‌باشد و این دلالت از نوع دلالت التزامی است.

دلالت التزامی، دلالت لفظ بر امری که خارج از معنی موضوع له است ولی در ذهن با آن ملازم است. به عبارتی دلالت التزامی دلالت لفظ است بر خارج معنا، آن هم نه هر خارجی، بلکه خارج لازم (یعنی خارجی که با معنا ملازمه دارد). پس دلالت التزامی، دلالت لفظ است بر لوازم معنا، (مانند اینکه لازمه عدد ۳ // فرد بودن است و لازمه‌ی شیر // شجاع بودن می‌باشد).

▲ **دلالت التزامی خود به سه دسته تقسیم می‌شود:**

۱- دلالت اقتضاء ۲- دلالت تنبیه و ایما ۳- دلالت اشاره (که در مبحث منطوق غیرصریح به آن می‌پردازیم).

جمع بندی: دلالت‌های مطابقی- تضمینی و التزامی از اقسام دلالت لفظ بر معنا یا دلالت وضعی لفظی هستند. در دلالت مطابقی: لفظ بر تمام معنای خود دلالت داشت. در دلالت تضمین یا تضمینی: لفظ بر جزیی از معنای خود و در دلالت التزامی: لفظ درمعنای خارج از معنای موضوع له خود دلالت دارد.



ب): دلالت وضعی غیر لفظی: زمانی که ارتباط میان دال و مدلول ناشی از قرارداد و اعتبارات انسانی باشد، دلالت وضعی غیر لفظی صورت می‌گیرد.

• مثال: دلالت چراغ راهنمایی قرمز رنگ بر عدم عبور کردن // یا دلالت چراغ سبز بر جواز عبور.

دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره که اقسام منطوق غیر صریح هستند، زیر مجموعه دلالت سیاقی که دلالت غیرمستقیم است محسوب می‌شوند ولی منطوق صریح بواسطه دلالت صریحی که دلالت مستقیم و صریح است فهمیده می‌شود.

◀ نگاه کلی بر آنچه در ادامه خواهید خواند...

▲ وضع:

در بخش الفاظ اصول به لفظ (کلمه) می‌پردازیم؛ ابتدا به شکل‌گیری لفظ نگاهی می‌کنیم و می‌خواهیم بدانیم لفظ چه گونه بوجود آمده است. لفظ (کلمه) را ما به کار می‌بریم برای اینکه معنا یا مفهومی را برسانیم پس لفظ به وجود آمده تا معنا رو منتقل کند اما تاریخچه ای